

متولیان فدک در عصر عباسیان*

کرامت محمد مهدی فقیه بحر العلوم

بخش نخست این نوشته که در شماره ۸۱ [میقات حج] منتشر گردید، به سرگذشت فدک و متولیان آن، پس از رحلت حضرت رسول ﷺ پرداخت و در آن اشاره شد که پس از آن حضرت، فدک در دست خلیفه اول تا سوم بود تا اینکه در اختیار و تولیت امیرمؤمنان، علی رضی الله عنه قرار گرفت و سپس معاویه و بعد از او، آل مروان متصرف شدند و بعد از سپری شدن دوره امویان، عمر اشرف بر آن مسلط شد و از آن پس به دست عبدالله الباهر افتاد. اکنون در بخش دوم، به شرح چگونگی تولیت علویان بر فدک در عصر خلفای عباسی از جمله مأمون، معتصم، واثق، متوکل، معتمد، معتضد خواهیم پرداخت.

متولی فدک در دوره خلافت مأمون عباسی

بنا به برخی گزارش‌ها فدک تا پیش از حکومت مأمون در تصرف هادی (حک: ۱۶۹-۱۷۰ق) و هارون الرشید (حک: ۱۷۳-۱۹۳ق) بود.^۱ در ابتدای

*. میقات حج، شماره ۸۲، زمستان ۱۳۹۱.

۱. فدک و العوالی او الحوائط السبعة، ص ۲۲۱.

خلافت مأمون عباسی و در سال ۱۹۹ق. هنگامی که محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن مثنی، فرزند امام حسن علیه السلام در قیام ابوالسرایا شرکت داشت و به همراه محمد دیباج، فرزند امام صادق علیه السلام مدینه را تصرف کرد، پسرش داوود بن محمد بن سلیمان متولی صدقات حضرت امیر علیه السلام بود.

ابوالحسن عمری نسابه، ضمن اشاره به نسب شریف او می‌نویسد: «كَانَ دَاوُودَ كَرِيماً وَ لِي صَدَقَاتِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ مَاتَ عَنْ ذِيْلِ لَمْ يَطُلْ»^۱.

امام فخر رازی نیز با جمله «كَانَ دَاوُودَ أَحَدَ رِجَالِ آلِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ بَيْتِي صَدَقَاتِ عَلِيٍّ وَ كَانَ سَخِيّاً كَرِيماً مُجَبِّاً فِي أَهْلِهِ»^۲ از او یاد می‌کند.

همین مطلب را ابن عنبه^۳ و برخی نسب شناسان معاصر^۴ نیز بازگو کرده‌اند. داوود بن محمد، تنها یک فرزند به نام علی داشت که ملقب به شریح بود.^۵ از نسل وی، محمد، علی، حسن و حسین، فرزندان سلیمان الأسود بن علی الثرید بن سلیمان بن علی بن داوود است که مادرشان نفیسه دختر علی بن احمد حقیقی بود.^۶ از فرزندان محمد بن سلیمان با عنوان «نجوم آل ابی طالب» (ستارگان آل ابوطالب) و «الرمح آل ابی طالب» (نیزه‌های آل ابوطالب) یاد می‌کنند.^۷

محمد، علاوه بر داوود، صاحب چهار پسر و سه دختر دیگر به اسامی ذیل بود:

۱. سلیمان؛ او تنها یک دختر داشت و مادرش بنا به گفته عمری نسابه، کنیز بود.

۲. موسی؛ صاحب چند فرزند بود.

۳. اسحاق؛ مادرش أم‌ولد، کنیز بود.

۱. الشجرة المباركة، ص ۴۹.

۲. المجدی، ص ۲۸۰.

۳. عمدة الطالب، ص ۲۳۱.

۴. المعقبون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۴۰.

۵. همان.

۶. تهذیب الانساب، صص ۹۹ و ۱۰۰.

۷. معالم انساب الطالبیین، ص ۱۰۰.

۴. حسن؛ از اصحاب عبدالحمید بن جعفر الملک مُلتانی بود و در جریان تصرف بچّه در نوبه (حبشه) کشته شد. او یک فرزند به نام ابراهیم عجیز (شکم گنده) داشت که نقیب نصیین بود و مادرش فاطمه نام داشت که دختر حسین بن عبدالله بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام بود.^۱ سادات سرخس در خراسان منتسب به ابراهیم عجیز هستند و برخی از آنان به کوه‌های قائن پناهنده شدند که از ایشان است ابو زید ناصر بن عیسی بن محمد بن محمد جبلة بن ابراهیم عجیز.^۲

۵. فاطمه؛

۶. ملیکه؛

۷. کلثم؛^۳

ابن مهنا، پدر داوود (محمد) را محدث دانسته،^۴ می‌نویسد: مادرش اسماء دختر اسحاق مخزومی بوده است.^۵ او در جریان قیام ابوالسرایا مأمور تصرف مدینه شد^۶ و برخی خروج او را به همراه محمد الدیباج بن امام جعفر صادق علیه السلام می‌دانند که او از سوی ابوالسرایا مأمور فتح مدینه بود، اما پس از مرگ ابوالسرایا، برای خود بیعت گرفت و محمد بن سلیمان از سوی محمد دیباج امیر مدینه شد.^۷ اما پس از ورود عیسی جلودی به اطراف مدینه و محاصره این شهر، محمد، با سپاه مأمون پیکار کرد و در این جنگ کشته شد.^۸

۱. الفخری، ص ۱۲۵.

۲. الشجرة المبارکة، ص ۴۹.

۳. الأصبلی، ص ۱۳۰؛ المجدی، ص ۲۸۰؛ الدر المنثور، اعرجی، ص ۱۹۸؛ عمدة الطالب، ص ۲۳۰؛ التذکره، ص ۸۷؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۵۵۱؛ تهذیب الانساب، ص ۹۹.

۴. التذکره، ص ۸۷.

۵. معالم انساب الطالبیین، ص ۱۰۰.

۶. سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۳۸۱؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۳۲.

۷. المجدی، ص ۲۸۰؛ عمدة الطالب، ص ۲۳۱؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۳۲؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۴۰.

۸. سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ تاریخ امراء المدینة المنورة، ص ۱۶۲.

در مدت امارت محمد بر مدینه، او قضاوت این شهر را به محمد بن زید بن اسحاق بن عبدالرحمان بن زید بن حارثه انصاری سپرد. اما زمانی که عیسی جلودی مدینه را تصرف کرد، عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالعزیز عمری را در ربیع الأول سال ۲۰۰ق. قاضی این شهر منصوب کرد. اما در زمان وزارت حسن ابن سهل (برادر فضل)، محمد هم قاضی و هم امیر مدینه شد.^۱

و در سال ۲۱۰ق. مأمون عباسی پس از مناظره با علمای شیعه و سنی، فدک را به دو تن از علویان به نام‌های محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن امام سجاده علیه السلام و محمد بن عبدالله بن حسین بن امام سجاده علیه السلام سپرد.^۲ بنابراین، تولیت داوود بن محمد بن سلیمان که پدرش در سال ۱۹۹ق. مدینه را تصرف کرد و در سال ۲۰۰ق. کشته شد، یا به صورت استیلابی و از جانب پدر بود و یا تنها متولی موقوفات امیرالمؤمنین علیه السلام بود و ارتباطی به فدک حضرت زهرا علیها السلام نداشته و یا اینکه او نیز بر بخشی از فدک در سال ۲۱۰ق. تولیت داشته است.

به هر حال، مأمون عباسی پس از مناظره علمای اهل سنت با علمای شیعه، برای فرماندار خود در مدینه (قثم بن جعفر) نوشت: «حاکم بر مؤمنین (مأمون)، به لحاظ جایگاهی که نسبت به دین خدا و خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله دارد، بر دیگران مقدم است در پیروی پیامبر و اجرای اوامر حضرت و قبول چیزهایی که آن حضرت صدقه می‌داد یا به کسی هدیه می‌کرد. همانا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام عطا کرد و این امر آشکار و معلوم و معروف است و در بین خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در آن شک و شبهه‌ای نیست و حضرت زهرا علیها السلام نیز بهترین دلیل‌ها و شاهدها را ادعا کرده و نظر مأمون بر این است که فدک را به ورثه حضرت زهرا علیها السلام برگرداند.^۳

۱. اخبار القضاة، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۲۲۵ و فتوح البلدان، ص ۴۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۴۵.

۳. فتوح البلدان، ص ۴۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۱۳.

در این نامه اشاره شده که مأمون فدک را به محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن امام سجاده علیه السلام و محمد بن عبدالله بن حسین بن امام سجاده علیه السلام واگذار کرده است.^۱ دعبل خزاعی نیز در سروده‌ای این کار مأمون را ستوده، می‌گوید:

أَصْبَحَ وَجْهَ الزَّمَانِ قَدْ ضَحَّكَ
بِرَّةَ مَأْمُونِ هَاشِمٍ فَدَكَ^۲

درباره شخص اول در نامه مأمون باید گفت: محمد بن یحیی بن حسین بن زید الشهید بن امام سجاده علیه السلام، سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود. ابوالحسن عمری نسابه، او را امیر مدینه منوره در زمان مأمون عباسی می‌داند.^۳ او مکنی به ابوجعفر^۴ و ملقب به اصغر^۵ و مشهور به اقساسی است.^۶

ابوطالب مروزی او را امیر مکه و مدینه در زمان مأمون می‌داند و می‌نویسد: پس از تصرف مدینه به دست ابوالسرایا، با او بیعت کرد.^۷ ابن طقطقی، امارت محمد اقساسی بر مدینه را در سال ۲۱۶ ق. می‌داند که ظاهراً درست‌تر است.^۸

با این‌که مادرش امّ ولد (کنیز) بود^۹، اما برخی از علمای انساب مادر او و دو برادرش احمد و علی را فاطمه دختر حسن بن جعفر الخطیب بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام می‌دانند.^{۱۰} که ظاهراً با همسر محمد اشتباه گرفته‌اند.

محمد اقساسی دارای فرزندان زیادی بود اما از سه تا شش فرزند خود نسل

۱. فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۱۲.

۳. المجدی، ص ۳۸۱.

۴. تهذیب الأنساب، ص ۱۹۰.

۵. المعقبون من آل ابی طالب، ج ۲، ص ۵۴۲.

۶. سرالسلسله العلویه، ص ۱۰۰؛ معالم انساب العلویین، ص ۲۰۴، اقساس نام قریه‌ای است در حوالی کربلا از مسیر کوفه.

۷. الفخری، ص ۳۹.

۸. الاصلی، ص ۲۷۰.

۹. معالم انساب الطالبیین، ص ۱۹۶؛ المجدی، ص ۳۸۱.

۱۰. الشجرة المبارکة، ص ۵۱.

داشته که عبارت‌اند از:

۱. ابوالحسن علی‌الاکبر النقیب، معروف به زاهد و نقیب کوفه.
۲. ابو جعفر محمد اقساسی، درحالی‌که در شکم مادر بود، پدرش را از دست داد؛ از این‌رو، پس از به دنیا آمدن، نام پدر را بر او نهادند.
۳. احمد موضح اقساسی در کوفه بود و مادرش فاطمه دختر حسن بن جعفر بن حسن مثنی بود.

۴. حسین

۵. ابوالحسن یحیی

۶. عیسی^۱

علمای انساب به هنگام معرفی فرزندان محمد اقساسی، از آنان این‌گونه یاد می‌کنند: «هو بیت المقدم و يعرفون بالاقساسیون»^۲، «ولده سادة معظمون»^۳؛ «ونسل محمد اقساسی بسیارند، و نقابت و بزرگی داشته‌اند»^۴.

جایگاه یحیی، پدر محمد اقساسی

یحیی بن حسین ذی‌الدعنه بن زید الشهید، نواده بزرگوار امام سجاد علیه السلام است که در فضل و دانش و تقوی از سرآمدان روزگار خویش بود. کتبه‌اش ابوالحسین^۵ و از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده و از وثاقت و امانت وی همین بس که یکی از شهود وصیت امام موسی کاظم علیه السلام به پسرش امام رضا علیه السلام قرار گرفته است.^۶

۱۲۴

۱. الدرالمنثور، اعرجی، ص ۲۸۴؛ المعقبون، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۳؛ الأساس، ص ۲۴۰ و ۴۸۳.

۲. تهذیب الانساب، ص ۱۹۰.

۳. عمدة الطالب، ص ۳۲۳.

۴. سراج الانساب، ص ۱۰۲.

۵. الاصلی، ص ۲۴۹؛ ریاض الأنساب، ج ۲، ص ۲۳؛ المجدی، ص ۱۶۶.

۶. رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

مادر وی، خدیجه دختر عمر الأشرف بن امام زین العابدین علیه السلام، یا خدیجه دختر امام محمد باقر علیه السلام می‌باشد که با احتمال قوی، قول اول صحیح‌تر باشد.^۱ مورخان دربارهٔ یحیی نوشته‌اند:

«كان سيِّداً جليلاً شيخاً أهله^۲، محدثاً^۳، وكان له نباهة^۴ حسن^۵ ووجه آل أبي طالب»^۶.

یحیی سیدی جلیل و راوی حدیث بود. او از پدر خود، حسین ذی‌الدمعه و عموهایش عیسی و محمد فرزندان زید شهید علیه السلام و از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و از اسماعیل و احمد پسران امام کاظم علیه السلام روایت نقل می‌کرد. جماعتی از جمله علی بن حفص بن عمر العیسی، علی بن محمد بن عیسی بزاز، از یحیی روایت نموده‌اند.^۷

اکثر علمای رجال، یحیی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برشمرده و قائل بر این هستند که وی مذهب «واقفیه» داشته است.^۸ اما سید محسن امین شدیداً با این قول مقابله کرده، می‌نویسد: «بعید است که وی مذهب واقفیه داشته باشد؛ زیرا مرحوم کلینی رحمته الله در باب نص بر امامت امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که امام کاظم علیه السلام به هنگام وصیت یحیی را یکی از شهود خود قرار داده، لذا بعید است

۱. المجدی، ص ۱۴۶؛ دائرة المعارف الشیعة العامه، ج ۱۸، ص ۴۸۰.

۲. الاصلی، ص ۲۴۹.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ الشجرة المبارکة، ص ۱۲۸؛ التحف شرح الزلف، ص ۱۳۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۴۵.

۴. المجدی، ص ۱۴۶؛ اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۵. دائرة المعارف الشیعة العامه، ج ۱۸، ص ۴۷۹.

۶. همان.

۷. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۸. خلاصة الأقول، ص ۲۶۴؛ منتهی المقال، ج ۷، ص ۱۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، صص ۴۴ و ۴۵؛ رجال الشیخ، ص ۳۴۶؛ رجال ابن داوود، ص ۲۸۴؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۵۵؛ نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۶؛ الوجیزه، ص ۵۳.

که امام چنین شخصی را که بر مذهب واقفیه بوده، از شهود وصیت خود قرار دهد.^۱

خطیب بغدادی درباره تاریخ و محل وفات یحیی می نویسد:
«یحیی در بغداد ساکن بود و در روز چهارشنبه، ربیع الآخر سال ۲۰۷ق. وفات یافت و وی را در مقابر قریش در کاظمین دفن نمودند و مأمون عباسی بر جنازه وی نماز خواند».^۲

سید محسن امین نیز چنین می نویسد:

«توفي ببغداد سنة ۲۰۹ و ۲۱۰ق. وصلى عليه المأمون و كان له نباهة و خرج المأمون في جنازته ماشياً».^۳

درباره تعداد فرزندان یحیی بن حسین ذی الدمعة اختلاف نیست و عمری نسابه تعداد فرزندان او را ۲۸ تن؛ اعم از پسر و دختر برشمرده است.^۴ علمای انساب در اینکه از چند فرزند یحیی نسلی مانده است، اختلاف کرده اند. شماری از نساب برای هفت و بعضی برای هشت فرزند ذکور یحیی بن حسین تداوم نسل ذکر کرده اند، آن هم با اختلاف اسامی که مجموع آن، اسامی ذیل را شامل می شود: قاسم،^۵ حسن زاهد، حمزه، ابوجعفر، محمد الاصغر الاقساسی، عیسی، یحیی، عمر و احمد.^۶

دومین شخصی که در نامه مأمون به عنوان متولی فدک معرفی شده، محمد بن عبدالله بن حسین الاصغر بن امام علی بن الحسین زین العابدین عليه السلام

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۹.
۲. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ موسوعة العتبات المقدسه، ج ۱۰، ص ۱۳؛ ریاض الانساب، ص ۲۴.
۳. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۹.
۴. المجدی، ص ۱۶۶.
۵. الفصول الفخریه، ص ۱۵۲؛ سراج الانساب، ص ۱۰۲.
۶. تهذیب الانساب، ص ۱۹۰؛ لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۴۳؛ الاصلی، ص ۲۴۹؛ الفخری، صص ۳۹ - ۵۷؛ الشجرة المبارکه، ص ۱۳۰.

است، اگر چه در برخی منابع با عنوان محمد بن عبدالله بن حسن بن امام سجاده علیه السلام آمده است. اما پس از مراجعه به کتب انساب معلوم شد که حسین به جای حسن تصحیف شده است.

وی سیدی جلیل القدر و برادر همسر هارون الرشید بود. محمد، یک فرزند به نام حسن ملقب به هارون داشت که از او نسلی باقی مانده است.^۱ متأسفانه در منابع تاریخی، رجال و انساب هیچ نامی از او برده نشده و تنها درباره پدر و برادر و خواهرانش گزارشی را برخی علمای انساب ثبت کرده‌اند.

پدرش عبدالله بن حسین الأصغر، سیدی جلیل القدر، صاحب نفوذ در مدینه و زاهدی خدا ترس بود.^۲ مادرش خالد، یا أم خالد دختر حمزة بن مصعب بن زبیر بن عوام بود.^۳ برخی نوشته‌اند که مادر عبدالله، کنیزی نصرانی بود. پدرش او را آزاد کرد و سپس با او ازدواج نمود و پس از چندی با همان مذهب وفات یافت.^۴

عبدالله، علاوه بر محمد که متولی فدک بود، یازده پسر و دختر داشت که اسامی آنان عبارت‌اند از: جعفر ملقب به صحیح، قاسم، عبدالله، علی، عبیدالله، ابراهیم، بکر، علی، فاطمه، زینب و ام‌سلمه.^۵

برخی عبدالله را ملقب به عقیقی می‌دانند.^۶ او از سه فرزند خود تداوم نسل دارد که عبارت‌اند از: عبدالله، قاسم و جعفر.^۷

ابو نصر بخاری می‌نویسد: زینب بنت عبدالله، خواهر محمد متولی، همسر

۱. المعقبون من آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲. الاصلی، ص ۲۸۳، «فكان سيداً جليلاً زاهداً ورعاً، من ذوي الأقدار الجلیلة، اسد زبیرية».

۳. الشجرة المباركة، ص ۵۷؛ الدر المنثور، اعرجی، ص ۳۵۴.

۴. معالم انساب الطالبیین، ص ۲۱۸.

۵. المجدی، ص ۴۰۹.

۶. عقیق منطقه‌ای در حوالی مدینه است. الشجرة المباركة، ص ۷۱.

۷. تهذیب الانساب، صص ۲۲۱ و ۲۳۶ و ۲۴۲.

هارون الرشید شد. اما او از این ازدواج راضی نبود و لذا امتناع می‌کرد. غلام هارون خواست دست و پایش را ببندد، اما زینب افتاد و دو تا از دنده‌های پهلویش شکست. هارون این را به فال بد گرفته و او را به خانواده‌اش پس فرستاد و سالیانه چهارصد دینار برایش می‌فرستاد.^۱ هنگامی که مأمون خلیفه شد، از این سالیانه دریغ نورزید^۲ و برادرش را نیز متولی فدک کرد.

سید جعفر اعرجی، قبر قاسم بن عبدالله بن حسین اصغر را در کردستان ایران و عبیدالله بن عبدالله را در عبُدُس (پیرامون سیمره) می‌داند.^۳ ام‌سلمه دختر عبدالله و خواهر زینب، همسر علی بن عبیدالله الأعرج بن حسین الأصغر بن امام سجاد علیه السلام بود که به زوج صالح مشهور بودند^۴ و از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌رفتند.^۵ قبوری به آنان در سمنان، فراهان و صالح آباد ایلام مشهور است.^۶ سومین شخصی که در دوره خلافت مأمون عباسی، تولیت فدک را عهده‌دار بود، عبیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر الخطیب بن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

ابوالحسن عمری نسابه می‌نویسد: «ولاه المأمون فدکاً و غیرها».^۷

امام فخر رازی نیز در همین باره می‌نویسد: «وکان یلی صدقات علی و صدقات فاطمة و هی فدک».^۸

۱. سر السلسلة العلویه، ص ۱۱۲.

۲. المجدی، ص ۴۱۰؛ الأصبلی، ص ۲۸۴.

۳. الدر المنثور، اعرجی، ص ۳۵۴.

۴. سرالسلسلة العلویه، ص ۱۱۳.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۶. امیران مظلوم، صص ۸۶ - ۸۸؛ علی صالح، صص ۱۲-۴۰؛ دانشنامه بقاع و اماکن متبرکه، ج ۱۱،

صص ۳۶۸-۴۰۲.

۷. المجدی، ص ۲۷۳.

۸. الشجرة المبارکه، صص ۵۲ و ۵۳.

ابن طقطقی حسنی با جمله: «ولاه المأمون الكوفة^۱، ثم مكة، وكان يلي صدقات علي^{عليه السلام} في عصره وفدك صدقة فاطمة، مات بسر من رأى» از او ستایش می‌کند.^۲
ابوطالب مروزی نیز همین مطلب را تکرار کرد^۳، و تداوم نسل او را از پنج فرزند او به اسامی ذیل می‌داند:

۱. ابوالحسن علی شاعر اکبر^۴؛

۲. ابوجعفر محمد ادرع؛

۳. ابوالفضل محمد؛

۴. ابوالعباس محمد؛

۵. ابوسلیمان محمد.^۵

او یک دختر به نام صفیه نیز داشته که برخی برای او فرزندان زیادی قائل‌اند.^۶
فخر رازی مادر عبیدالله را، کلثوم دختر علی بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف بن امام^{علیه السلام} می‌داند و می‌گوید در سامرا وفات یافته است.^۷ عمری نسابه برخی از فرزندان عبیدالله را از دختر دایی‌اش رمله دختر حسین بن علی الطیب علوی عمری ذکر می‌کند.^۸

ابن طباطبای نسابه نیز ضمن اشاره به امارت عبیدالله برکوفه از سوی مأمون

۱. سر السلسلة العلویه، ص ۴۶؛ تهذیب الأنساب، ص ۸۶؛ المجدی، ص ۲۷۳؛ عمدة الطالب، ص ۲۲۷؛

الدرالمنثور، اعرجی، ص ۱۹۳.

۲. الأصبلی، ص ۱۲۵.

۳. الفخری، ص ۱۱۷.

۴. نام غلام ترک متوکل است، او با ابوالحسن علی کشتی گرفت و سید ابوالحسن باغر را به زمین زد و

ملقب به علی باغر شد، یعنی علی که باغر غلام متوکل را به زمین کوبید.

۵. الفخری، ص ۱۱۷.

۶. سرالسلسلة العلویه، ص ۴۷؛ عمدة الطالب، ص ۲۲۸.

۷. الشجرة المبارکة، صص ۵۱ و ۵۲.

۸. المجدی، ص ۲۷۳.

عباسی می‌نویسد:

مادرش کلثوم بنت علی بن عبدالله بن محمد بن عمر الأظرف بن امام علی علیه السلام بوده و به غیر از فرزندان فوق الإشارة، ^۱ نه پسر دیگر به اسامی، ابوعلی محمد، ابو احمد محمد، ابراهیم، ابوالحسن محمد، ابوالحسین محمد، ابوطالب محمد، علی اصغر، یحیی و ابوعبدالله محمد و شش دختر به اسامی، فاطمه، فطیمة، زینب، صفیه، خدیجه و کلثوم داشته است.^۱

فاسی از زیربن بکار نقل می‌کند که مأمون عباسی ابتدا عبدالله را امیر کوفه کرده سپس او را به امارت مکه گماشته و مادرش ام کلثوم دختر علی بن عبدالله بن محمد بن عمر الأظرف بوده است.^۲

عارف عبدالغنی از قول ابن فهد مکی می‌نویسد او یک بار در سال ۲۱۳ق. و یک بار در سال ۲۱۵ق. با مردم حج گزارده است.^۳

به هر حال عبدالله علاوه بر تولیت فدک، امیرالحاج و امیر کوفه و مکه بوده و سرانجام در سامرا وفات یافته است. او سیدی جلیل القدر و عظیم الشان بود. اما درباره تاریخ وفات او منابع اشاره‌ای نداشته‌اند.

متولی فدک در عهد خلافت معتصم و واثق

از سخن علامه مجلسی رحمته الله علیه بر می‌آید که فدک در خلافت معتصم و واثق نیز در دست علویان بوده است؛ زیرا از قول ابن دو نقل شده که گفته‌اند: «کان المأمون أعلم منا به، فنحن نمضي علی ما مضی هو علیه»؛ «مأمون نسبت به فدک از ما داناتر بود، از این رو، ما نیز هر آنچه را که او امر کرده تصدیق می‌کنیم».^۴ البته متولی آن دقیقاً در این زمان مشخص نیست. تنها گزارش مستندی که از علمای

۱۳۰

۱. منتقلة الطالبیه، ص ۲۶۷؛ الكواكب المشرقة، ج ۲، ص ۳۷۴؛ المعقبون، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. العقد الثمین، ج ۴، ص ۴۴۹؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۴۱۵.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تاریخ امراء مكة المكرمة، ص ۳۰۷.

۴. فدک و العوالی، ص ۲۲۵.

انساب به ثبت رسیده خبر تصرف فدک به دست علی بن محمد بن عیسی بن زید الشهید بن امام زین العابدین علیه السلام است که سید ابو الحسین یحیی بن حسن بن جعفر بن عبید الله علوی نسابه متوفای ۲۷۷ هـ. ق در کتاب المعقبین نقل نموده و می‌نویسد:

در زمان معتصم عباسی، علی بن محمد بن عیسی، فدک را به تصرف خود درآورد، و در همان‌جا به دست مرة بن غطفان کشته شد و مادر علی، از فرزندان عامر بن نویی بود.^۱

ابو نصر بخاری متوفای ۳۴۱ هـ. ق، مادر علی را از بلاد روم می‌داند که ظاهراً ام ولد بود است.^۲

امام فخر رازی و ابوطالب مروزی نسابه، علی بن محمد را معروف به عراقی می‌دانند که در ایام معتصم قیام نموده و به شهادت رسیده است. او یک فرزند به نام حسین داشته^۳ که از او علی عراقی عثمانی به دنیا آمده است.^۴

به نظر می‌رسد در دوره واثق عباسی (۲۲۷-۲۳۲ ق.) تولیت فدک به دست ابو عبدالله حسین بن عبدالله الأزرق بن محمد الفافا بن احمد الحری بن حسین بن عیسی المختفی بن زید الشهید بن امام علی بن الحسین السجاد علیه السلام بوده است؛ زیرا عبیدلی نسابه متوفای ۴۳۵ ق. تصریح دارد که ابو عبدالله حسین، صاحب صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه بوده است.^۵

امام فخر رازی ذیل محمد الفافا بن احمد حری می‌نویسد: او دو فرزند معقب دارد یکی ابو محمد عبدالله ازرق است که در دست فرزندانش صدقه

۱. المعقبین، صص ۹۶ و ۹۷.

۲. سر السلسلة العلویه، ص ۶.

۳. الشجرة المبارکه، ص ۱۵۷؛ الفخری، ص ۵۴.

۴. عمدة الطالب، صص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ الدر المنثور، اعرجی، ص ۳۲۰؛ سراج الانساب، ص ۱۰۷.

۵. تهذیب الأنساب، ص ۲۱۴.

رسول الله ﷺ بود و علی حری ملقب به علوس.

او سرانجام ادامه می‌دهد که ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق، صاحب صدقه رسول الله بود و از فرزندان او خطیب و قاضی مدینه ابو عبدالله حسین بن یحیی ابوالحسین الأسود القاضی بن ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق را می‌توان نام برد.^۱

مروزی ضمن اشاره به تولیت ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق بر صدقات رسول الله ﷺ در مدینه، تداوم نسل او را از دو فرزند او می‌داند: ابوالحسین یحیی اسود، قاضی مدینه و محمد که از مدینه به بخارا نقل مکان نموده و در آنجا و نیشابور دارای نسل است.^۲

ابن عنبه نیز ضمن تأیید گفتار مروزی می‌نویسد: «حسن و قاسم فرزندان حسین، قاضی مدینه و خطیب این شهر، فرزند یحیی مدعو به برکات قاضی مدینه، فرزند حسین صاحب صدقات رسول الله بوده است».^۳

همین مطلب را ابن مهنا در کتاب انساب خود ذکر نموده و تعداد فرزندان ابوعبدالله حسین را پنج تن به اسامی: محمد، عبدالرزاق، ابو البرکات عیسی، یحیی و علی دانسته است.^۴

غصب فدک در عهد خلافت متوکل

هنگامی که ابوالفضل جعفر متوکل عباسی به سال ۲۳۲ق. به خلافت رسید، فشار زیادی را به علویان وارد ساخت که صفحات تاریخ پر از جنایات او نسبت به فرزندان پیامبر ﷺ و اهل بیت ائمه است.

۱. الشجرة المباركة، ص ۱۵۹.

۲. الفخری، ص ۵۵.

۳. عمدة الطالب، صص ۳۶۲ و ۳۶۳؛ الدر المنثور، ص ۳۲۴.

۴. التذکره، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

از جمله اقدامات او، تصرف فدک از علویان و واگذاری آن به عبدالله بن عمر البازیار بود.^۱ ابن ابی الحدید می‌نویسد: عبدالله، بشران بن امیه ثقفی را مأمور کرد برای قطع یازده درختی که به دست مبارک حضرت رسول ﷺ کاشته شده بود و آن مرد بعد از قطع درختان فلج شد.^۲ علامه مجلسی رحمته الله علیه عبدالله بن عمر بازیار را از اهالی طبرستان می‌داند.^۳

متولی فدک در عهد خلافت منتصر تا معتمد عباسی

هنگامی که خلافت به ابوجعفر محمد منتصر (۲۴۷ - ۲۴۸ ق.) رسید. او فدک را به علویان و بنی فاطمه پس داد.^۴

مسعودی در این باره می‌نویسد: «و أمر [المنتصر] برده فدک إلى ولد الحسن والحسين عليهما السلام».^۵

ذهبی نیز به رد فدک توسط منتصر به آل علی عليه السلام اشاره دارد.^۶

با توجه به گفتار امام فخر رازی «وفي أيدي أولاد عبدالله أبو محمد الأزرق صدقة رسول الله»^۷ معلوم می‌شود که فرزندان حسین ابو عبیدالله بن عبدالله الأزرق بن محمد الفافا بن احمد الحری بن حسین بن عیسی بن زید الشهید بن امام سجاد عليه السلام مجدداً متولی فدک شدند؛ زیرا ابوالحسین یحیی اسود بن حسین ابو عبدالله، به عنوان قاضی مدینه و خطیب آن بود و بعید نیست تولیت فدک در میان فرزندان او دست‌به‌دست شده باشد؛ زیرا در زمان معتضد عباسی به یکی

۱. الغدير، ج ۷، ص ۱۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰؛ السقيفه و فدک، ص ۱۰۷؛ فدک و العوالم، ص ۲۲۶.
 ۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷؛ وفا الوفاء، ص ۹۹۹.
 ۳. بحار الأنوار، ج ۲۹، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.
 ۴. فدک و العوالم، ص ۲۲۷.
 ۵. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۷.
 ۶. سير اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۳.
 ۷. الشجرة المباركة، ص ۱۵۹.

دیگر از علویان رسیده است.

بنابراین، خاندان ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق حسینی در دوران خلافت منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق.)، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق.)، معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق.)، مهدی (۲۵۵-۲۵۶ ق.) و معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ ق.) متولیان صدقات پیامبر خدا ﷺ و فدک بوده‌اند. شاید علت این که فرزندان ابو عبدالله حسین بن عبدالله را بنو ازرق و رزاق خوانده‌اند بدان جهت باشد.

متولی فدک در زمان معتضد عباسی

در زمان حیات معتمد عباسی، مقرر شده بود که پس از او، برادر زاده‌اش، ابوالعباس احمد بن موفق، ملقب به معتضد جانشین او شود. وی در سال ۲۷۹ ق. پس از مرگ عمویش معتمد به خلافت رسید و پس از نه سال و نه ماه خلافت در سال ۲۸۹ ق. چشم از جهان فرو بست.^۱

گویند او میانه خوبی با علویان داشت^۲ و حتی در دوره او روابط خوبی با رهبران زیدی طبرستان برقرار بود.^۳

از جمله اقدامات معتضد عباسی، انتصاب حسن بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام به عنوان متولی فدک است.

شیخ الشرف، عبیدلی نسابه در کتاب تهذیب الأنساب ونهایة الاعقاب می نویسد: «يعرف بالمهففهف ولي أموال فدک للمعتضد وانقرض ولا بقية له»؛ او مشهور به مهففهف^۴ و متولی اموال فدک در زمان معتضد عباسی بود و نسلش منقرض

۱۳۴

۱. الدرّة السنّية فی اخبار الدولة العباسية، ابوبکر بن عبدالله بن ابيک الدواداری، ص ۶۴.

۲. وقایع الأيام، شیخ عباس قمی، ص ۲۳۴.

۳. تعاملات دولتهای علوی با دستگاه خلافت، صص ۸۲ و ۸۳.

۴. در برخی از نسخه‌ها، غفیف آمده ولیکن صحیح آن مهففهف و به معنی باریک میان است.

گشته و چیزی از او باقی نمانده است.^۱ سپس اضافه می‌کند: در شهر ری و اطراف آن، گروهی به غلط خود را به او نسبت می‌دهند.^۲

همین مطلب را سید جعفر اعرجی بیان می‌دارد و می‌نویسد: حسن بن عبدالله مکّنی به ابو عبدالله بود و نسلش منقرض گشته است.^۳

ابن عنبة نسابه، متوفای ۸۲۸ ق. از قول ابوالحسن عمری نسابه، از دانشمندان قرن پنجم هجری برای حسن، تداوم نسل قائل شده اما در کتاب مجدی چنین مطلبی ثبت نشده است.^۴ در صورت صحت این ادعا، شاید کنیه حسن که ابو عبدالله ذکر شده، اشاره به فرزندی با نام عبدالله است که مقتضای این کنیه است و بعد از آن نسلش منقرض گشته است.

پدر و برادران سید حسن حسنی

سید حسن بن عبدالله، برادر حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون در شهر ری است. شاید همین امر باعث شد تا سید حسن به عنوان متولی فدک نامزد شود؛ زیرا عبدالعظیم حسنی از شیعیان و از محدثان بنام شیعه بود و محضر چندتن از ائمه علیهم‌السلام را درک نموده و حتی به عنوان وکیل امام هادی علیه‌السلام در شهر ری مطرح بوده است.^۵

عبدالله قافه، پدر حضرت عبدالعظیم حسنی و سید حسن متولی فدک، به هنگام تولد از نعمت داشتن پدر محروم بود؛ چرا که پدرش علی السدید

۱. تهذیب الأنساب و نهاية الأعقاب، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۲. المعقبون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۳۷.

۳. الأساس لأنساب الناس، ص ۴۱۲.

۴. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، صص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۲۱۹.

۵. رک: کتاب امامزادگان ری، ج ۱، صص ۲۰۲ - ۳۰۸؛ مزارات ری، صص ۲۷۱ - ۴۵۹؛ زندگانی

عبدالعظیم، شیخ رازی، ص ۲۹؛ عبدالعظیم حسنی حیاته و مسنده، ص ۲۶؛ سفینه البحار، ج ۲،

ص ۱۲۱.

[الشدید] در زندان منصور به سن ۲۶ سالگی در سال ۱۴۵ق. درگذشت^۱ و کفالت و سرپرستی او به عهده جدش حسن بن زید قرار گرفت. به همین جهت حسن بن زید نسبت به عبدالله اظهار علاقه می‌کرد و در تربیت و تعلیم او سعی بلیغ روا می‌داشت.

در باره علت ملقب شدن عبدالله به قافه دو دیدگاه مطرح است؛ برخی معتقدند که پدر حضرت عبدالعظیم و سید حسن متولی در محلی به نام قافه در اطراف مدینه، امارت داشته، از این رو به عبدالله قافه مشهور گشته است.^۲ اما این مطلب در هیچ یک از منابع تاریخی و انساب اشاره نشده و فاقد اعتبار است.^۳

ابن عنبه می‌نویسد: چون علی السدید از دنیا رفت، بسیار جوان بود. او کنیزی به نام هیفا داشت و از او صاحب دختری به نام فاطمه بود. هنگامی که علی السدید به زندان رفت. هیفا از علی حامله بود. چون علی از دنیا رفت و آثار حمل در هیفا ظاهر نبود، حسن الامیر، پدر علی او را فروخت. خریدار چون کنیزک را به خانه برد و از حال او تفحص کرد. معلوم شد وی آبستن است، لاجرم او را برای حسن باز فرستاد و بعد از مدتی پسر آورد که حسن امیر او را «عبدالله» نامید. حسن امیر برای اطمینان خاطر، فرزند هیفا، عبدالله را نزد علمای قیافه شناس برد و گزارش حال او را به آنان داد. قیافه شناس او را ملحق به علی

۱۳۶ السدید نمود و از این رو، او را عبدالله قافه خواندند.^۴

علمای انساب در تعداد فرزندان عبدالله قافه اختلاف دارند. ابونصر بخاری و

۱. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۴۱۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۹.

۲. عبدالعظیم حسنی حیاته و مسنده، ص ۱۰۴.

۳. مزارات ری، ص ۴۵۹.

۴. سرالسلسله العلویه، ص ۱۴؛ عمدة الطالب، ص ۷۱ با اندکی اضافات.

فخر رازی، شمار فرزندان عبدالله را دو تن به نام‌های احمد* و عبدالعظیم نوشته‌اند.^۱

ابوالحسن عمری نسابه، جعفر، قاسم و حسن را بر تعداد فرزندان او افزوده و قائل به پنج فرزند برای عبدالله است.^۲

شیخ الشرف، عیبدلی، قائل به چهار فرزند به اسامی؛ احمد، حسن، عبدالعظیم و محمد است.^۳

عمیدی نسابه نیز این قول را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «عبدالله را به غیر از عبدالعظیم دو فرزند دیگر به نام‌های محمد و حسن بوده که هر دو ملقب به مهفیف بوده‌اند».^۴

سید جعفر اعرجی علاوه بر اسامی فوق؛ ابراهیم، زید، علی اصغر، علی اکبر و محمد اکبر را بر احمد، حسن و عبدالعظیم افزوده و قائل به هشت فرزند برای عبدالله قافه شده است.^۵ اما شیخ عباس قمی رحمته‌الله قائل به ده فرزند برای عبدالله قافه شده که با حذف اسامی تکراری از قول دیگر مورخان، همین عدد به دست می‌آید.^۶

متأسفانه در منابع موجود هیچ اشاره‌ای به همسر، تعداد فرزندان و تاریخ

* فرزندان او در کوفه نقابت و ریاست داشته‌اند از آن جمله حسین بن قاسم بن احمد بن عبدالله است که نقابت سادات کوفه را به عهده داشت. برخی از نوادگان او به ابهر مهاجرت کردند و از ایشان است؛

شریف فاضل ابوالفتح ناصر بن میرکا. المجدی، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۱. سرالسلسله العلویه، ص ۲۴؛ الشجرة المبارکة، ص ۶۴.

۲. المجدی، ص ۲۱۹.

۳. تهذیب الأنساب، ص ۱۳۹.

۴. مزارات ری، ص ۴۶۱.

۵. الأساس لأنساب الناس، ص ۱۱۹.

۶. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مزارات ری، ص ۴۶۱.

وفات سید حسن متولی و دیگر فرزندان عبدالله قافه نشده است. اما از آنجاکه حسن، پس از عبدالعظیم و احمد و محمد به دنیا آمده و کوچک‌تر از عبدالعظیم بوده و اگر چهارم ربیع الثانی سال ۱۷۳ق. را سال تولد حضرت عبدالعظیم صحیح بدانیم^۱ و تولد حسن را تنها سه سال پس از عبدالعظیم قائل شویم، آن وقت تولد حسن متولی، سال ۱۷۷ق. خواهد بود و اگر تولیت و مرگ حسن را تا انتهای خلافت معتضد قائل شویم (۲۸۹ق)، آن وقت وی بیش از ۱۱۰ سال عمر نموده کما این‌که حضرت عبدالعظیم حسنی نیز ۷۹ سال عمر کرده و در سال ۲۵۲ق. در شهر ری به شهادت رسیده است.^۲ شاید همین کهولت سن باعث گشته که تولیت فدک به او سپرده شود. از طرفی حسن، پسر عموی حسن بن زید داعی، مؤسس دولت علویان طبرستان بود و به گفته ابن طباطبای، عبدالعظیم حسنی برادر سید حسن، مدتی در طبرستان سکونت داشت.^۳ شاید این ارتباط باعث گشته تا معتضد، خلیفه عباسی، برادر حضرت عبدالعظیم را که در میان سادات حسنی از شهرت بیشتری برخوردار بود، متولی فدک گرداند تا رابطه خود را با علویان طبرستان نزدیک کند.

متأسفانه روشن نیست پس از معتضد عباسی چه کسی تولیت فدک را در دست داشته است. تنها در منابع آمده است که مکتفی عباسی فدک را از علویان باز ستاند و مجدداً مقتدر عباسی به آنان برگرداند.^۴

۱۳۸ ابوهلال عسکری پس از رد فدک توسط عمر بن عبدالعزیز می‌نویسد: فدک همچنان دست به دست شد تا معتضد آن را به علویان داد و سپس غصب شد و

۱. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۹.

۲. مزارات ری، صص ۲۷۸، ۳۱۷ و ۳۱۸.

۳. منتقلة الطالبیه، ص ۱۵۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۱۰؛ فدک والوعالی، ص ۲۲۷.

راضی عباسی [۳۲۳ - ۳۲۹ ق.] بار دیگر به علویان بازگرداند.^۱ اما چه کسی متولی فدک در این دوره بوده، به درستی معلوم نیست اما چنان‌که گفته شد، غالب کسانی که متولی صدقات پیامبر خدا ﷺ بودند، تولیت فدک و صدقات امیرمؤمنان (علیه السلام) را نیز بعهدہ داشتند. بعید نیست که فرزندان ابو عبدالله حسین بن عبدالله الأزرق بن محمد الفافا بن احمد الحری بن حسین بن عیسی المختفی بن زید الشهید بن امام سجاد (علیه السلام) متولی فدک بوده باشند؛ زیرا علمای انساب به هنگام معرفی او می‌نویسند: «وفي أيدي أولاده صدقة رسول الله ﷺ». ^۲ پس از این تاریخ معلوم نیست متولیان فدک و صدقات رسول الله چه کسانی بودند. اگر ملاک را اعلم و افقه سادات هر عصر بدانیم، بدون شک این تولیت باید به دست نقبای سادات اشراف مدینه باشد اما هیچ گزارشی در این خصوص به ثبت نرسیده است. تنها در زمان دولت عثمانی، حجت الاسلام سید محمدباقر شفتی بیدآبادی در سفر خود به مکه پس از بحث با علمای اهل سنت مکه و مدینه موفق به باز پس گیری فدک شد و آن را به سادات اشراف مدینه سپرد ^۳ و این اتفاق قبل از سال ۱۲۶۰ ق. بوده است.^۴

۱. دلائل الصدق، ج ۳، ص ۵۷۹.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۵۸.

۳. تذكرة القبور، شیخ عبدالکریم گزی، ص ۷۷.

۴. سید مصلح الدین مهدوی کتاب ارزشمندی درباره عالم جلیل صاحب مناقب مآثر حجت الاسلام شفتی بیدآبادی به نام «بیان المفخر» در دو جلد نوشته که توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسیده است.

